شناخت تنوع پوشش زنان در نواحی ساحلی استان هرمزگان

مریم شاه‌حسینی*

تاریخ دریافت:۱۴۰۲/۰۷/۲۳
تاریخ پذیرش:۱۴۰۲/۱۱/۲۰

چکیده

این مقاله به پوشاک زنان نواحی ساحلی استان هرمزگان توجه دارد. در پاسخ به این سؤال که پوشاک زنان این خطه از کشور متأثر از چه عواملی بوده‌است، این فرضیه مطرح می‌شود که نوع پوشش آنها از شرایط آب و هوایی، دین، فرهنگ، آداب و رسوم محلی و در برهه‌ای از تاریخ همچون دورهٔ پهلوی، از سیاست‌گذاری دولت‌ها تأثیر پذیرفته‌است.

این پژوهش با روش توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی انجام شده‌است. شناخت پوشش‌های مختلف زنان در این نواحی، اطلاعات مفید و ارزنده‌ای را دربارهٔ جنبه‌های مختلف نشان می‌دهد که انواع دوخت‌ها، رنگ‌ها، طرح‌ها و پارچه‌ها، سلایق مختلف، تأثیرپذیری و تقلید از پوشاک مردم در نواحی مجاور، منحصر شدن لباسی خاص به گروه یا قشری اجتماعی و تغییر و تکامل انواع لباس‌ها از آن جمله است.

واژگان کلیدی: عناصر پوشاک بندری، هرمزگان، زنان، نواحی ساحلی.

*کارشناس ارشد تاریخ (گرایش مطالعات خلیج فارس)، دانشگاه تهران. M.Shahhosaini@ut.ac.ir

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

۱ـ مقدمه

پوشش و لباس، یکی از مظاهر برجستهٔ حیات فرهنگی ایران است که با فرهنگ و دین حاکم بر آن پیوندی عمیق دارد. پوشاک در لغت یعنی پوشیدنی و لباس و جامه، و پوشیدن یعنی در بر کردن، نهفتن، پنهان کردن و چیزی را در پرده نگه‌داشتن (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

به طور کلی، نوع، رنگ و جنس لباس و مدل‌های مختلف دوخت آن، ذهنیت نسبتاً جامعی را از خصوصیات مردم نواحی و مناطق مختلف نشان می‌دهد. هر یک از اجزای پوشش به گونه‌ای نمادین، مفهوم یا مفاهیمی را دربارهٔ جنبه‌های مذهبی، صنفی، شأن و منزلت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی القاء می‌کند. پوشاک مردم نواحی مختلف همواره متأثر از موقعیت اقلیمی و جغرافیایی، شرایط زیستی و مهم‌تر از همه جنبه‌های اعتقادی و دینی بوده است. یکی از دیداری‌ترین و در عین حال زنده‌ترین نمونه‌های حیات فرهنگی نواحی ساحلی جنوب ایران، پوشاک محلی زنان بندری است. در این پژوهش سعی شده‌است ضمن بیان علل تنوع پوشاک زنان استان هرمزگان(۱)، پوشش زنان بندری و عناصر آن و نیز هنرهای دستی رایج در دوخت آنها شناسانده شود.

از نظر پیشینهٔ تحقیق، باید گفت دو مقاله دربارهٔ پوشش زنان جنوب ایران تألیف شده‌است. یکی از آنها مقاله‌ای با عنوان «بررسی پوشاک زنان میناب از نظر مردم‌شناختی» است که در آن، نویسندگان سعی داشتند با به کار بردن نظریه‌هایی از مکتب کارکردگرایان، پوشاک زنان میناب و تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، محیطی و اقلیمی را بـر آن بررسی و تحلیل کنند. مقالهٔ دیگر، «مطالعهٔ فرهنگی و جامعه‌شناختی پوشاک سنتی زنان کنارهٔ دریای جنوب ایران (بوشهر، هرمزگان و خوزستان)» است. نویسنده در این مقاله سعی کرده است جایگـاه چهـار عامـل جغرافیـا، فرهنـگ، دیـن و شـغل را در پدیدار شدن انواع این پوشاک مطالعه کند و تأثیر آنها را بر الگوهای ساختاری و تزئینات بصری پوشاک نشان دهد.

البته در لابه‌لای مطالب برخی منابع به‌ویژه در آثاری که بنادر و جزایر جنوبی را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند، بخش‌هایی به پوشاک محلی مردان و زنان این خطه اختصاص یافته‌است که منبع خوبی برای مقالهٔ حاضر به شمار می‌رود. همچنین برخی از مقالات و کتاب‌ها نیز به برقع[1] ـ که یکی از عناصر پوشاک زنان در نواحی جنوبی ایران است ـ پرداخته‌اند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود: سیر تاریخی برقع از باستان تا به امروز برقع‌پوشان خلیج فارس و دریای عمان تألیف عباس انجم‌روز، «شناخت فرهنگ و نوع پوشش برقع در نواحی حاشیهٔ خلیج فارس»، «بررسی ویژگی‌های زیبایی‌شناسی برقع‌های زنان ساکن حاشیهٔ خلیج فارس» و «نگاهی به سیر تاریخی سنت برقع‌پوشی در حوزهٔ خلیج فارس».

1. Burqe

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

اهمیت پژوهش حاضر در این است که اجزای مختلف پوشاک زنان این خطه شامل سرپوش، تن‌پوش و پاپوش را معرفی کرده‌است. اکثر منابع موجود دربارهٔ موضوع پژوهش، مربوط به دوران معاصر یعنی یکصد سال اخیر است؛ از این رو، سعی شده تا جایی که ممکن است، از اطلاعات قدیمی‌ترین منابع موجود استفاده شود. درنتیجه یافته‌های پژوهش، تحولات تاریخی مربوط به پوشاک زنان این منطقه را در این مقطع زمانی دربرمی‌گیرد.

۲ـ تأملی بر علل تنوع پوشاک بندری

پوشاک مردم نواحی ساحلی جنوب ایران از دیرباز تا کنون، تحت‌تأثیر آب و هوا و شرایط جغرافیایی، نوع معیشت، منزلت اجتماعی، اوضاع فرهنگی و اقتصادی، فعالیت‌های مذهبی، ساختار قومی، ارتباطات دریایی با مردم کشورهای هم‌جوار و امارت‌نشین‌های خلیج فارس و نیز حضور مهاجران آفریقایی بوده‌است.

لوییس پلی[1]، معاون نمایندگی سیاسی مقیم در خلیج فارس، دربارهٔ آب و هوای نواحی جنوبی ایران می‌گوید: «آب و هوای ایران عموماً مرطوب است که تهیه و تولید پوشاک امری حتمی و ضروری است و در این کشور هرگز کسی را بدون کلاه و دستار ندیده‌ام. پوشیدن کلاه در ایران رسمی رایج است و ارزش آن بین ده شیلینگ تا یک پوند است. ایلیاتی‌ها، کلاه نمدی می‌پوشند و اعراب ایرانی‌شده، سادات و مشایخ، عمامه‌ای مقدس بر سر می‌گذارند و هرکس نیز کفش یا صندلی می‌پوشد، یا در دست می‌گیرد. شلوار در شهرها پوشیده می‌شود، اما در روستاها به گونه‌ای خردمندانه از پوشیدنش اجتناب می‌کنند؛ چون برایشان دست و پا گیر است.» (زنگنه، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

پوشاک ساحل‌نشینان جنوب ایران که به پوشاک بندری مشهور است، معمولاً بسیار ساده و سبک و از لحاظ جنس و رنگ، با محیط زیست و آب و هوای گرم و نمناک منطقه سازگار است. در نواحی ساحلی به دلیل گرمای هوا و رطوبت آن، از لباس‌های نازک استفاده می‌شود و در نواحی کوهستانی که آب و هوای خنک و نیمه‌سرد دارد، از پوشاک نسبتاً ضخیم با شلوارهای پاچه تنگ و در نواحی دشت، از شلوارهای گشاد استفاده می‌شود (مصاحبه با علی رضایی، نویسنده و پژوهشگر هرمزگانی، ۱۳۸۸/۸/۲۵). در واقع، گرمی فوق‌العادهٔ هوا ـ که در فصل تابستان در سایه به پنجاه و دو درجه و در زیر نور آفتاب به شصت و پنج درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد ـ عاملی مهم در نوع پوشش اهالی این منطقه به شمار می‌رود؛ چون هوای خلیج فارس در نُه ماه از سال بسیار گرم و مرطوب است. لباس اکثر طبقهٔ سوم[2]، شامل پیراهن عربی بلند و جلیقهٔ زیبایی است که آن را از مخمل یا پارچهٔ لطیفی می‌دوزند و با قیطان‌های رنگین تزیین می‌کنند (رکن‌زادهٔ آدمیت، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

ساکنان نواحی ساحلی ایران به دلیل ارتباطات دریایی با کشورهای مختلف حوزهٔ خلیج فارس، بر مردم این کشورها تأثیر زیادی داشته‌اند و طبعاً از آنها نیز تأثیر پذیرفته‌اند که برای نمونه اشاره می‌شود به: پوشیدن پیراهن بلند و عمامه‌های رنگارنگ، پا برهنه بودن، درست‌کاری در تجارت و حفظ گفتار و سخن در هر جا و هر حال همانند اعراب، به

1. Lewis Pelly

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

کار بردن لنگ حمام به جای شلوار ـ که اهالی بندر به آن لنگوته[۳] می‌گویند ـ همچون هندی‌ها و آفریقایی‌ها و نخوردن ماهی در روز شنبه به تقلید از یهودیان (مصاحبه با علی رضایی، نویسنده و پژوهشگر هرمزگانی، ۱۳۸۸/۸/۲۵).

در مرکز شهر میناب، هر هفته پنجشنبه بازاری برپا می‌شود که از یک سو به بازار سرپوشیدهٔ میناب و از سوی دیگر به میدان اصلی شهر متصل است. در این بازار که محل عرضهٔ تولیدات و صنایع دستی و محصولات سنتی و خانگی است، انواع پوشاک سنتی با طرح‌ها و رنگ‌های مختلف و مواد غذایی متنوع برای فروش عرضه می‌شود (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۸) و به دلیل اهمیت این بازار، نمونه‌ای از آن در موزهٔ مردم‌شناسی بندرعباس دایر است

۳ـ پوشاک محلی بانوان بندری

زنان بندری جنوب ایران با توجه به ثروتی که دارند و متناسب با کاری که به آن مشغول‌اند، لباس‌های متفاوتی بر تن می‌کنند. رنگ لباس زنان بندری معمولاً روشن و شاد است و کمتر از رنگ‌های تیره استفاده می‌شود. نوعروسان و دختران جوان، لباس‌های شاد و روشن با تزییناتِ زیبا بر تن می‌کنند و زنان کهنسال، لباس‌هایی تیره و مشکی می‌پوشند که معمولاً ساده و بدون تزیین است. مذهب از مهم‌ترین عواملی است که بر نوع پوشش زنان این نواحی تأثیر می‌گذارد و علاوه‌بر این، گرمای هوا و نمناکی آن سبب شده‌است تا زنان از لباس‌های سبک، خنک و پوشیده استفاده کنند.

با رشد تمدن و گسترش مدارس و دانشگاه‌ها، زنان و دختران به‌جای پوشش سنتی از پوشش رسمی استقبال کردند و همین امر به کاهش دوخت و تولید لباس منجر شد؛ به طوری که استفاده از آن تنها به جشن‌ها و آداب و رسوم محدود شد. به طور کلی، لباس زنان نواحی جنوب ایران به یک شکل بود و نوع تزیینات آن نیز با توجه به سلیقه‌های مختلف متفاوت بود که البته در برخی نواحی، تغییرات ظاهری داشت.

پوشاک زنان بندری از هفت یا هشت تکه لباس تشکیل می‌شود که در اکثر نواحی جنوب ایران شامل کلاهک، سربند یا لچک[۱]، روسری، لیسی[۲]، جلبیل[۳]، چادر، پیراهن، شلوار، کفش و نقاب است (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۵۹؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۲). از این رو، پوشش بانوان بندری به سه دستهٔ سرپوش، تن‌پوش و پاپوش تقسیم می‌شود که در ادامه به اجزای هر یک از آنها اشاره می‌شود.

۳ـ۱ـ انواع سرپوش زنان بندری

سرپوش زنان ایرانی در قرون چهارم تا دهم هجری قمری شامل عرقچین[۴]، چهارقد[۵]، لچک، نوار و نوعی روسری توری یا پارچه‌ای به شکل مخصوص همانند مقنعه‌های امروزی است (آقاحسین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). در دورهٔ صفویه، روسری زنان شبیه پارچه‌ای بود که زنان بغدادی بر سر داشتند. روسری‌ها به رنگ‌های مختلف بود و دنبالهٔ آن از عقب تا روی زمین ادامه می‌یافت (همان: ۱۷۸). زنان ایرانی در اوایل قاجاریه، پارچه‌ای از شال کشمیری

1. Lachak
2. lessi
5. Jelbil

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

را با مهارت تمام بر سر می‌پیچیدند که مزیّن به مروارید و جواهرات گوناگون بود و به آن دستار می‌گفتند (آقاحسین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۰۳). زنان بندری، پارچه‌های شیله[1] بند شوز، بند زرد، بند سفید و کاملیت را برای روسری انتخاب می‌کنند (نوربخش، ۱۳۵۹: ۲۰۴).

انواع سرپوش زنان بندری عبارتند از: کلاهک، سربند، لچک، دستار، جِلبیل، مِلفع[2]، دستار، روسری، مقنعه، لیسی، چادر، شیله، برقع یا بتوله[3] (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

ـ کلاهک، سربند یا لچک

کلاهک، سربند یا لچک، در اصل پارچه‌ای مربع شکل یا سه گوش آستردار به رنگ‌های مختلف است که از دو نوع پارچهٔ شیله و گِروکی[4] و اطلس زرد و سرخ دوخته می‌شود. پارچهٔ شیله و گروکی که پارچه‌های ارزان قیمتی است، قسمت زیرین لچک و پارچهٔ اطلس زرد گلدار و پارچه‌های گران قیمت، سطح بیرونی یا بدنهٔ لچک را کامل می‌کند. قسمت بیرونی لچک دارای طرح‌ها و رنگ‌های مختلف و قسمت درونی و آستر آن ساده است. در گذشته، اطلس سرخ گل‌دار در اطراف اطلس زرد بر روی لچک دوخته می‌شد (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۵-۳۵۴؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۲؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴-۲۴۳). به این ترتیب، هر لچک از دو تکه تشکیل شده‌است: بُنُکی که قسمت پشت سر لچک است و به هنگام رفتن به عروسی تزیین می‌شود، و قسمت داخلی لچک که با سر در تماس است و برای جلوگیری از لیز خوردن جِلبیل یا دستار، آن را بر وسط سر قرار می‌دهند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶).

زنان معمولاً هر دو گوشهٔ لچک را بر روی هم می‌اندازند تا به صورت مثلث شود. سپس آن را طوری روی سر می‌اندازند که طرف زاویهٔ قائمه در پشت و دو زاویهٔ حاده در طرفین واقع شود و به این ترتیب، بخش کمی از پیشانی تا روی سر و موی سر تا لالهٔ گوش و پشت را به صورت هلالی‌شکل در برگیرد (خزائلی، ۱۳۸۰: ۵۸ و ۸۱؛ غیبی، ۱۳۸۴: ۶۳۶).

دو طرف لچک را با پارچه یا کش‌های ضخیم یا بندهای قیطان می‌دوزند تا وقتی لچک را روی سر می‌گذارند، آن پارچه یا کش در زیر گلو قرار گیرد و به این طریق، لچک بر روی سر محکم شود. در مواردی نیز زیوری گرد و کوچک را بر انتهای قیطان‌ها یا کش‌ها می‌آویزند و حاشیهٔ جلوی آن را زری‌دوزی، نواردوزی یا با سکه‌های مختلف تزیین می‌کنند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۴-۳۵۵؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۲۷؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴-۲۴۳).

دوخت لچک به دو صورت بازاری و سفارشی بود. نوع بازاری، کم هزینه و ساده و بدون زیورآلات و مخصوص طبقات کم درآمد بود و تزیینات آن عبارت است از: زری غولی و زری ده قالب یا زری گل پسته‌ای که به‌ترتیب و با سلیقهٔ خاصی بر روی لبهٔ آن می‌دوختند. برای دوخت لچک سفارشی نیز از پارچه‌های گران‌قیمت، زیورآلات، پولک، گلابتون، اشرفی، غازی، مروارید، یاقوت، فیروزه و طلا استفاده می‌کردند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

زنان طبقهٔ اشراف، در زینت دادن به لچک تکلف بسیار می‌کنند که شامل کشیده‌دوزی

1. She-la
2. Melfa
3. Batule
4. Geroeki

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ نوعی قلاب‌دوزی روی گلابتون یا ابریشم که به گلابتون آن کشیده می‌گویند ـ گلابتون‌دوزی و جواهردوزی است و بر بالای سر آغوج می‌اندازند یا بر سر می‌نهند (خزائلی، ۱۳۸۰: ۵۸ و ۶۱؛ غیبی، ۱۳۸۴: ۶۳۶). هنوز در برخی روستاها، زنان و کودکان به هنگام خروج از گرمابه از لچک استفاده می‌کنند (شهشهانی، ۱۳۷۴: ۱۷؛ غیبی، ۳۸۴: ۶۳۶).

ـ روسری، جلبیل یا ملفع

زنان بندری، سرشان را با پارچه‌ای توری و مستطیل‌شکل به رنگ‌های مشکی و بنفش می‌پوشانند. اندازهٔ تقریبی این سرپوش، صد و پنجاه در هشتاد سانتی‌متر است که گل‌های زرکوب دارد و به آن جلبیل (جِلویل) یا لیسی یا ملفع می‌گویند. کناره‌های این روسری از حوالی بناگوش تا به زیر گلو می‌آید و آن را با سنجاق می‌بندند که معمولاً بر روی لچک یا بدون لچک بر سر می‌گذارند و به دور گردن و شانه می‌پیچند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۵؛ خزائلی، ۱۳۸۰: ۷۸؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۲؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). کناره‌های دو پهنا و یک درازای بالای جلبیل را با حاشیهٔ زرین می‌دوزند و گاهی با سکه‌هایی تزئین می‌کنند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۵؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۲). این روسری شامل ریشه‌دار یا بی‌ریشه، گلابتون‌دوزی، زری‌دوزی و خوس‌دوزی (خوص) است و بر روی آن، انواع طرح‌های گل اشرفی، کله قندی و تَلی غولی دیده می‌شود و در زبان محلی به آن لیسی یا لیسو[1] هم می‌گویند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

زنان قشمی نیز سرشان را با جلبیل می‌پوشانند و روی آن چادری سر می‌کنند (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۳۵). روسری زنان کیش نیز از پارچهٔ کتان یا وال مشکیِ ساخته شده‌است که ملفع نام دارد (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۷). زنان بومی استان هرمزگان معمولاً روسری دیگری به نام اورنی[2] دارند که آن را در جشن‌ها و عروسی‌ها بر سر می‌کنند و جنس آن، از تور یا پارچه‌های حریری به رنگ‌های مختلف است و آن را زری‌دوزی می‌کنند و با گلابتون، خوس و سکه‌ها زینت می‌دهند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

ـ دستار

در لغت‌نامهٔ دهخدا، عمامه واژه‌ای عربی است و معادل فارسی آن دستار است. دستار، پارچه‌ای است دراز که به دور سر می‌پیچند.

دستار نوعی سرپوش است که از پارچه‌های نسبتاً گرانقیمت بافته می‌شود و معمولاً لبهٔ پایینِ آن، زری‌دوزی، سکه‌دوزی و گلابتون‌دوزی شده‌است (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). دستارها معمولاً شرابه‌دار یا ریشه‌دار و گاهی بی‌شرابه‌اند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳).

ـ چادر

چادر واژه‌ای سانسکریتی است و مختص دین اسلام نیست، بلکه ایرانیان از دیرباز و در زمان هخامنشیان آن را بر سر می‌کردند و همواره جنبهٔ زینتی داشت یا برای پوشاندن

1. Lesso
2. Orni

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

خود از چشم نامحرمان استفاده می‌شد (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۵۰؛ متین، ۱۳۸۳: ۹۸). زنان بندری، چادری مستطیل‌شکل و گاه نیم گرد از جنس توری روشن و گلدار یا تیره و زیوردار بر سر می‌کنند که در دوخت آن از پارچه‌های وِیل[1]، شیله، کُدَری و پارچه‌های گرانقیمتی مانند حریر و ابریشم استفاده می‌شود (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۶۳ و ۱۶۵؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). چادر انواع مختلفی دارد که شامل چادر کول‌زن، چادر کمربسته، چادر فوته‌زن، چادر سرحد ـ که در نقاط دیگر ایران رایج است ـ و چادر نیم بالا است (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

در رودان، سرپوش زنان به گونه‌ای است که نیازی به چادر دیده نمی‌شود؛ به همین دلیل، چادر را فقط به هنگام بیرون رفتن از منزل یا برای سفر بر سر می‌کنند (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). زنان بستکی نیز چادری مشکی به شکل عبا بر سر می‌نهند که کناره‌های آن با نوار زرد و خاکستری پوشانده شده‌است و در دو گوشهٔ پایین جلوی آن، توپوزه‌هایی از رنگ نوار آویخته می‌شود (موحد، ۱۳۸۴: ۱۴۲). زنان بومی جزیرهٔ کیش هم چادری از پارچهٔ کتان یا وال مشکی بر سر می‌کنند. آنها گاهی چادر را جمع می‌کنند و روی سر خود می‌گذارند تا کوزه، اشیای سنگین یا چیزی را بر سر حمل کنند (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۷؛ ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۶۵). در جزایر کیش و قشم، شیله همان چادر است (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۷؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳).

ـ شیله

شیله، روسری نازک و سیاهی است که برقع‌پوشان عرب‌زبان در دو ساحل شمالی و جنوبی خلیج فارس، آن را به‌عنوان تنها سر انداز می‌پوشیدند و استفاده از آن تا به امروز هم رایج است. شیله یعنی نیلی‌رنگ و آلوده به نیل که شفاف و درخشان جلوه می‌کند (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۲۳ و ۱۳۳). در جزایر کیش و قشم نیز شیله همان چادر است (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۷؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳).

ـ برقع یا بتوله

در فرهنگ دهخدا از برقع به معنای پوشش، حجاب، روبنده و روبند زنان عرب و فارس یاد شده‌است. واژهٔ بَتوله در زبان عربی به معنای بَتُل است؛ یعنی قطع‌کننده، بریده شده و جدا شده و نیز به مفهوم چیزی است که ماهیت اصلی را از میان بردارد، یا پرده‌ای است که مانع دید واقعی می‌شود (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۷). برقع، واژهای عربی است که به صورت البرقع می‌آید و جمع آن البراقع است و در لغت عربی، «ما تستُر به المْرأةُ وَجْهَهَا» آمده‌است؛ یعنی زنان روی خود را با آن می‌پوشانند (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۲۱).

برقع، روبند یا نقابی است که آن را بَتوله و بُرکَه[2] نیز می‌نامند و شکل‌های مختلفی دارد. به طور کلی، زنان بنادر و جزایر خلیج فارس و حتی دریای عمان، برای پوشاندن چهرهٔ خود از مردان نامحرم و برای محافظت از چهرهٔ خود در برابر نور شدید آفتاب از

1. Vail
2. Burke

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

برقع استفاده می‌کنند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۷؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ متین، ۱۳۸۳: ۹۶ و ۱۰۱ و ۱۰۷).

به نظر می‌رسد دربارهٔ خاستگاه زمانی و مکانی برقع و اینکه پوششی ایرانی است یا از کشورهای همسایه وارده شده یا پیش از اسلام بوده یا پس از اسلام رواج یافته‌است، تحقیق جامعی انجام نشده‌است. مردم روستای سیکویی ـ که در ۴۵ کیلومتری منطقهٔ بیابانی سیریک و در ۱۲۰ کیلومتری میناب واقع شده‌است ـ معتقدند نخستین جایی که در آن از برقع استفاده می‌شود، از آن آنهاست. سپس این پوشش و حجاب از این روستا به سایر مناطق جنوبی ایران گسترش یافته‌است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲).

مسلم است که در دورهٔ حملهٔ پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها به جنوب ایران، زنان نواحی جنوبی ایران به‌ویژه سرزمین هرمزگان و جزایر حاشیهٔ آن علاوه‌بر حفظ حجاب و استفاده از برقع، هم‌دوش با مردان به تقابل با مهاجمان و استعمارگران می‌پرداختند و به مردان خود در مبارزه علیه ظلم و ستم اشغالگران کمک می‌کردند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). به طور کلی، دربارهٔ منشأ اصلی پیدایش برقع نظریه‌های مختلفی مطرح است. برخی معتقدند نخستین محلی که برقع در آن دیده شد، یونان بود و از آنجا به اسپانیا، سپس به بیابان طوارق و بربر، کرانه‌های عربستان و سرانجام به کرانه‌های شمالی دریای پارس از جمله استان هرمزگان راه یافت (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۷؛ انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷).

بانوان فنیقی نیز چهرهٔ خود را با حجابی به رنگ قرمز می‌پوشاندند. زنان بلوچ ساکن کرانه‌های عمان هم از برقع قرمزرنگ استفاده می‌کنند. برخی بر این باورند که راهزنان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به‌ویژه جنوب شرقی و دریای عمان، از برقع برای دزدی و راهزنی استفاده می‌کردند و رفته‌رفته استفاده از آن را در کرانه‌های شمالی دریای پارس رواج دادند. برخی دیگر معتقدند که استفاده از برقع در جزایر و نواحی ساحلی خلیج فارس توسط پرتغالی‌ها رونق یافت. آنها برقع را بر صورت خود می‌زدند تا از خود در برابر آفتاب گرم و سوزان منطقه محافظت کنند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

در اسپانیا در دورهٔ پیش از اسلام، زنان از برقع استفاده می‌کردند و گروهی به مبرقعین (نقاب‌افکنان) شهرت داشتند. گروهی نیز بر این باورند که اسماعیلیان نخستین کسانی بودند که در ایران نقاب زدند و از آن به‌عنوان نوعی روش مبارزاتی و سیاسی استفاده کردند. این گونه نقاب به مردان جنگجو و شبرو اختصاص داشت (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۹؛ انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۶۷).

هر قوم و قبیله‌ای در جنوب ایران، شکل به‌خصوصی از برقع را برگزیدند و از آن برای پوشش زنان خود استفاده کردند. بیننده‌ای که با محیط آشنایی داشته‌باشد با دیدن نوع برقعی که یک زن پوشیده‌است، می‌تواند دریابد که او به کدام ایل و تبار وابسته است. فرم و شکل هر برقع، پایگاه اجتماعی زنان و دختران را در میان قوم و طایفهٔ خود نشان می‌دهد و مشخص می‌کند فردی که برقع پوشیده‌است، زنی متأهل است یا بیوه، یا دختری دم بخت و ازدواج نکرده (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۲۷؛ حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

در آبادی‌های سیریک و میناب تفسیر برقع به این شرح است: برقع زنان متأهل به طور کامل قرمز رنگ است. نخ‌های به کار رفته در آن نیز قرمز رنگ است و به اصطلاح محلی، «پردوزی قرمز» شده‌است. در برقع زنان بیوهٔ «زنوزم»، از نخ قرمز کمتر استفاده می‌شود

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

و نخ سیاه بیشتر نمود دارد تا نشان دهد که صاحبان آن همیشه عزادارند. این نوع برقع‌ها به اصطلاح محلی «کم‌دوز» است؛ یعنی نخ قرمز کمتر در آن به کار رفته است. دور تا دور برقع زنان بیوه را با نخ قرمز می‌دوزند و درون آن را با نخ سیاه پردوزی می‌کنند. برقع دختران جوان و مجرد نیز دو نوع متفاوت دارد: برقعی که با نخ‌دوزی سیاه‌رنگ به اصطلاح «پردوزی» شده‌است و کاملا به رنگ سیاه دیده می‌شود و برقعی که دور چشم‌های آن به رنگ سیاه و بقیهٔ قسمت‌ها به رنگ قرمز نخ‌دوزی شده‌است. تنها تفاوت این برقع‌ها با برقع زنان بیوه در این است که خط سیاهی را با نخ سیاه به شکل مستطیلی در وسط برقع دختران جوان قرار می‌دهند و این امر بیانگر این است که استفاده کننده از این نوع برقع، هنوز ازدواج نکرده و مجرد است. برقع زنان مطلقه نیز همچون برقع زنان متأهل است و اهالی محل از نوع پوشش این زنان متوجه جایگاه اجتماعی‌شان می‌شوند. زنان مطلقه در پوشش خود، از لباس‌هایی استفاده می‌کنند که از رنگ مات و تیره است و از پوشیدن لباس‌هایی به رنگ روشن و شاد و گلدار خودداری می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۰ و ۱۱۹)

به مرور زمان، برقع‌ها از لحاظ برش به چند دسته طبقه‌بندی شد: برقع بانوان بحرینی، قطری و کویتی که شکل یکسانی داشت. برقع بانوان عرب امارات متحدهٔ عربی، برقع بادیه‌نشینان عمان و برقع سواحل باطنهٔ عمان و مسقط که به برقع بانوان عرب امارات متحدهٔ عربی شباهت زیادی داشت. برقع بانوان بلوچ ساکن در کرانه‌های دریای عمان و شهرستان جاسک به رنگ سرخ، برقع بانوان بندرعباس، برقع روستاییان بندرعباس در کشار و کلات و ... . برقع بانوان گاوبندی (به جز مرکز گاوبندی، بوچیر، بهده و کناردان که نوک بلندی دارد و زشت‌ترین برقعی است که به زنگ قرمز دیده می‌شود)، برقع بانوان بنادر شیب‌کوه، توابع بندرلنگه و جزایر کیش، هندرابی و لاوان (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ص۷۸ و ۷۷؛ افشار، ۱۳۷۸: ۳۶۰).

جنس برقع، از پارچهٔ مشکی و گاه چرمی ظریف است که به صورت نیم دایره و به اندازهٔ پهنای صورت درست می‌شود. در بالا و در دو طرف گوشه‌های برقع، قیطان‌هایی وجود دارد که با بستن آنها در پشت سر، نقاب بر چهره محکم می‌شود (افشار، ۱۳۷۸: ۳۶۱ و ۳۶۰). برقع انواع مختلفی دارد: بعضی از برقع‌ها پهن و بزرگ است و تمام صورت را می‌پوشاند و در آن، تنها دو سوراخ در نظر گرفته می‌شود که در مقابل چشم‌ها قرار دارد. بقیهٔ برقع‌ها نیز نازک و قیطانی است و تنها بخشی از چشم‌ها و ابروها را می‌پوشاند (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۳۵). در لهجهٔ بستکی و در بخش‌هایی از لارستان، بتوله و برقع را بتیله[1] می‌نامند (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۱۳۳). زنان رودانی از برقع استفاده نمی‌کردند و به جای آن نوعی روبند بر صورت می‌زدند (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). همچنین برقع یا بتوله، از پوشش‌های سنتی زنان بومی جزیرهٔ کیش و دیگر جزایر خلیج فارس به شمار می‌رود (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۷).

بزرگ‌ترین نوع برقعی که چهره را می‌پوشاند، همان برقعی است که زنان بندرعباس و اعراب بدوی عمان از آن استفاده می‌کنند. زیباترین نوع برقع نیز به زنان شیعه مذهب و عرب زبان بندرلنگه اختصاص دارد که ظریف، زیبا و چشمگیر است. گران‌ترین و پرهزینه‌ترین نوع برقع نیز بتولهٔ مهاجران بحرینی بندرلنگه است که از ایرانیان اصیل و نجیب این شهر به شمار می‌روند. زشت‌ترین نوع برقع نیز به زنان ساحلی و روستاییان بندرعباس

1. Batile

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

اختصاص دارد که هر ماهرخ و زهره جبینی را به یک شبح تبدیل می‌کند (انجم‌روز، ۱۳۷۱: ۷۸).

۳ـ۲ـ انواع تن‌پوش زنان بندری

پیراهن زنان نواحی ساحلی جنوب ایران، لباسی ساده و سبک است که از نظر جنس و رنگ، با محیط زیست و آب و هوای گرم و نمناک منطقه سازگار است. پیراهن زنان در حوالی سیستان، یک تکه و در اطراف بندرلنگه و قشم دو تکه می‌شود (مصاحبه با علی رضایی، نویسنده و پژوهشگر هرمزگانی، ۱۳۸۸/۸/۲۵).

زنان بندری برای دوخت زیر پیراهنی، پیراهن و لباس کندوره[1]، از پارچه‌های رنگی مختلفی استفاده می‌کردند که عِبارتند از: پارچهٔ کوتونی، خلیلی، حَجیجی، دریایی، بِفارسی، بوته‌زری، خشخاشی، بودگِلا، حسن بابایی، شربتی، سوندوس، وایل بوته‌دار، مَلَس، سَمسی، چیناوی بوته‌دار، استبرق، اطلسی، لاسی، کِرپ، تور، کرپ بوته، اطلس بوته و بُورَنگین. همچنین از کنگرهٔ دو فتله، کنگرهٔ یک فتله، کَنگرهٔ دو پر، یک فتلهٔ ساده، دو فتلهٔ سرخ، دو فتلهٔ سفید و ساده نیز به صورت نوار برای درز جامه استفاده می‌کردند (نوربخش، ۱۳۵۹: ۲۰۴ و ۲۰۳). تن‌پوش زنان بندری نیز عبارت است از: کندوره، پیراهن معمولی، شلوار یا تنبان، دُرّاعه[۶] و انواع مانتو (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

ـ پیراهن یا کندوره یا دُرّاعه

اهالی بندر در زبان محلی به پیراهن، کندوره می‌گویند. کندوره راحت‌ترین نوع پوشش زنان است که قد آن تا حوالی زانو می‌رسد. از جلوی یقه تا نزدیک سینه‌ها چاک دارد و لبه‌هایش حاشیه‌دوزی و قیطان‌دوزی شده است که با توجه به طرز دوخت‌شان گون یا دُرّاعه نامیده می‌شود (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۶۱ و ۱۶۰).

آستین کندوره، راسته و فراخ است و یک زیربغلی بزرگ، دامن و آستین را به هم پیوند می‌دهد. معمولاً این زیربغلی را از جنس پارچه‌های توری می‌دوزند و کناره‌های آن را با نوارهایی به رنگ دیگر تزیین می‌کنند. عرض دامن پیراهن، حدود هشتاد تا نود سانتی‌متر است و یقهٔ گرد و بدون برگردان دارد. از پهلوهای یقه به پایین (اواسط جلوی دامن)، حاشیهٔ پهن و رنگی دارد که آن را با نوارهای زری و الوان پر می‌کنند. پیراهن بانوان بندری مانند روسری‌شان، از پارچه‌های توری با رنگ‌های مشکی و بنفش تیره انتخاب می‌شود و تزیینات رنگ‌ها به‌خوبی روی پیراهن یا روسری نمایان است؛ چون دامنه‌های کهر یا خلخال یا سکه‌های تزیینی بر آن دیده می‌شود (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۶ و ۳۵۵؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۷ و ۳۱۶؛ ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۶۰-۱۶۲؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۳).

پارچهٔ کندوره از جنس ویل، کلم پیچ و کَلیبی است. کندوره شامل دو نوع اصلی یعنی کندورهٔ ساده و کندورهٔ زینتی است که نام‌های مختلفی دارد: کندورهٔ آستین فراخ، کندورهٔ کَلوش، کندورهٔ تلی غولی و کندورهٔ دورچین (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

زنان بومی جزیرهٔ قشم نیز پیراهنی راسته و بلند به نام کندوره می‌پوشند که زمینهٔ پیراهن آن بیشتر به رنگ‌های سرمه‌ای، زرد و سرخ و همراه با نقش و نگار است[۷]. آنها

1. Kandoura

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

پیراهن را با نوارها و قِیطان‌های ابریشمیِ رنگین تزیین می‌کنند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳). زنان این جزیره معمولاً دو پیراهن را روی هم می‌پوشند (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۳۵). زنان بومی جزیرهٔ کیش نیز زیر پیراهنی از جنس چیت یا جُرحت (ژُرژت) به رنگ‌های مختلف بر تن می‌کنند که بلندی‌اش به مچ پا می‌رسد. پیراهن آنها به صورت گشاد دوخته می‌شود و در گذشته از پشت، دُمی به نام زیل داشته‌است که زنان در زیر عبا آن را روی دست خود می‌انداختند (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۸ و ۲۸۷).

در روستای رُویدَر بستک، پیراهن بانوان و آستین‌های آن به طرز خاصی گشاد است؛ به طوری که قطر آنها به هشتاد سانتی‌متر می‌رسد. قسمتی از انتهای آستین‌ها نیز به شکل مثلثی به اندازهٔ نیم متر دنباله دارد و دائماً آویزان است. مشهور است که گشادی آستین پیراهن زنان از زمان هارون‌الرشید، خلیفهٔ عباسی، معمول شده‌است (موحد، ۱۳۸۴: ۱۴۲). برخی از زنان نیز علاوه بر لباس‌های سنتی، لباس‌های دیگری مانند مانتو و دامن بر تن می‌کنند (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

ـ تنبان یا شلوار

در فرهنگ دهخدا، تنبان به طور عام همان زیرجامه و زیر شلوار و به طور خاص تنبان چرمی کشتی‌گیران است و اِزار کوتاه کشتی‌گیران را توبان گویند.

تنبان یا تنبون نوعی شلوار است که معمولاً روستاییان از آن استفاده می‌کنند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۹؛ متین، ۱۳۸۳: ۹۷). شلوار زنان بندری همانند شلوار زنان کرد و ترکمان، شلواری گشاد است و دو ساق دمپا تنگ و یک ساق پهن لوزی‌شکل دارد که از دو رنگ و دو جنس پارچه تهیه می‌شود. جنس شلوار نیز مرغوب و لطیف است. بخش بالایی شلوار، از جنس چیت‌های گلدار و بخش پایینی یعنی میان ساق و ساق‌ها، از پارچه‌های لطیف اطلسی و ساتن گلدار و رنگین تهیه می‌شود. کمر شلوار نیز لیفه‌ای است و دمپای آن به سمت داخل چاک دارد و حاشیهٔ آن را زری‌دوزی و نواردوزی می‌کنند که به آن بادِله می‌گویند. به این شلوار، پاتلون نیز می‌گویند (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۶؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ غفاریَ، ۱۳۸۰: ۷۴).

در گذشته، زنان از شلوارهایی که امروزه رایج شده‌است، کمتر استفاده می‌کردند و بیشتر تنبانی از جنس پارچه‌ای نازک به نام کدَری می‌پوشیدند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۹). شلوار زنان بندری عبارت است از: شلوار نیم بادله‌ای، شلوار بادله‌ای، شلوار پولکی، شلوار خوسی (خوصی)، شلوار گلابتونی، شلوار ودّویی، شلوار حاشیه‌ای، گروکی (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۵ و ۳۱۴؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

زنان قشمی برای دوختن شلوار از پارچه‌های ضخیم استفاده می‌کنند و قسمت بالای آن را گشاد و پایین آن را به صورت تنگ و چسبان می‌دوزند و مچ پا را با نخ‌های طلایی تزیین می‌کنند که جلوهٔ خاصی به شلوار می‌بخشد (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۳۵).

زنان بومی جزیرهٔ کیش شلواری به نام صوروالِ بر تن می‌کنند که از پارچهٔ کتان یا چیت و در رنگ‌های مختلف دوخته می‌شود. معمولاً بین ده تا پانزده سانتی‌متر از پایین شلوار زنان زری‌دوزی می‌شود (افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۸). زنان بستکی نیز شلواری می‌پوشند که

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

در ناحیهٔ مچ پا باریک و در همین محل نواردوزی شده‌است (موحد، ۱۳۸۴: ۱۴۲).
پوشاک مردم غیر بومی و غیر جزیره‌ای به‌ویژه مردان مهاجر، از لحاظ شکل، رنگ و دوخت با پوشاک بومیان جزیره فرق دارد و شبیه پوشاک معمولی و رایج مردم ایران است (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۵۳).

۳ـ۳ـ انواع پاپوش زنان بندری

پاپوش زنان بندری همانند مردان بندری است و حتی اسامی پاپوش مردان و زنان هیچ فرقی با هم ندارد، ولی از نظر طرح و رنگ و نحوهٔ ساخت تفاوت‌هایی دارند. مردان فقط دوخت سُواس[1] را برعهده دارند؛ درحالی که زنان و دختران کارهای مربوط به دوخت و دوز، زری‌دوزی، خوس‌دوزی، بادله و تلی غولی را برعهده دارند (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). نکته این است که بانوان بندری از کفش‌های بانوان بلوچ نیز استفاده می‌کنند (غفاری، ۱۳۸۰: ۷۴). پاپوش زنان نواحی جنوبی شامل دمپایی، سواس، صندل، کَپکاپ[2] یا همان قُبقاب، ملکی[3] و گیوه، کوش[4] و کفش‌های امروزی است (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

ـ سواس

سواس نوعی پاپوش است که در قدیم از آن به جای کفش استفاده می‌شد؛ به بیان دیگر، نعلینی است محلی که از الیاف درخت خرما، سیس[5] و پیش[6] برای ساخت آن استفاده می‌شد. این پاپوش به صورت هم‌سطح با کف پا ساخته می‌شد؛ از این رو، در هر طرف آن بندی محکم و زبر می‌گذاشتند تا در پشت پا جای بگیرد (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۰۴).
سواس زنان از سواس مردان راحت‌تر بود و شبیه دمپایی ساخته می‌شد. اکنون استفاده از سواس چندان رایج نیست و احتمالاً از آن در روستاهای دوردست استفاده می‌شود. علاوه بر سواس، پوشیدن کفش‌های دیگری مانند کوش، نعلین، کپ‌کاپ، صندل، گیوه و ملکی نیز مرسوم است (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۷ و ۲۴۶). بانوان بندری در زمان کشاورزی و باغداری نیز سواس می‌پوشیدند (سعیدی، ۱۳۸۶:۳۰۴).

ـ صندل

صندل یا ثباتِ یا دمپایی همانند گیوه است که زنان محلی جزیرهٔ کیش آن را به پا می‌کنند و معمولاً چند تسمه دارد که در بالای انگشتان شست قرار می‌گیرد (افشار، ۱۳۷۸: ۳۵۷؛ افشار، ۱۳۷۰: ۲۸۸؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۷۴).

1. Sovas
2. Kapkap
3. Maleki
4. Kosh
5. Sis
6. Pish

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ کپکاپ

در فرهنگ دهخدا، کپکاپ همان قبقاب، کفش چوبی و نعلین چوبین است. این پاپوش از الیاف خرما و تخته ساخته می‌شود. در واقع، این کفش شامل دو قسمت کف و تسمه است که در کف آن، نوعی تختهٔ رنده‌شده به کار می‌رود و بسیار زیبا و دارای کنده‌کاری و نقش و نگار است. کپکاپ انواع میخی و تسمه‌ای دارد (سعیدی، ۱۳۸۶، ۳۲۱؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

کفش بانوان بندرکُنگ، کلکته‌ای و کفش هندی، و دمپایی‌شان کُبکاب بود که از چوب درست می‌شد و بند نداشت و فقط در قسمت پنجه، آهنی شبیه میخ به آن کوبیده بودند که انگشت پا به دور آن حلقه می‌شد (نوربخش، ۱۳۵۹: ۲۰۴).

ـ ملکی و گیوه

ملکی و گیوه، پاپوشی است که از نخ و پشم می‌بافند. از این پاپوش‌ها بیشتر در شهرهای کرمان، سیرجان، یزد و اصفهان استفاده می‌شود و دیگر کفش‌ها از کشورهای همسایهٔ ایران مانند پاکستان، هندوستان و شیخ‌نشین‌های عربی وارد می‌شود (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵ و ۲۴۷).

ـ کوش

کوش، پاپوشی جلو بسته و پشت باز و معمولاً از جنس چیت است. این پاپوش به دو صورت دیده می‌شود؛ پاپوش ساخت داخل و ساخت خارج. کوش خارجی، از جنس چرم براق سیاه و قرمز بود و بیشتر بانوان ثروتمند و اشرافی از آن استفاده می‌کردند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۲۲). امروزه زنان بومی نواحی جنوب ایران از دمپایی‌های معمولی و وارداتی یا از دمپایی‌های طبی و راحتی استفاده می‌کنند (معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

ـ نعلین

نعلین، نوعی پاپوش بسیار راحت است و بیشتر از کشورهای ژاپن، هندوستان و پاکستان به کشور وارد می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۲۱).

۳ـ٤ـ هنرهای دستی به‌کار رفته در پوشش زنان بندری

در اینجا به دلیل اهمیت تزییناتی که در دوخت پوشاک زنان بندری به کارمی‌رود، به اختصار توضیحاتی در این باره ارائه می‌شود:

ـ هنر خوس‌دوزی

خوس‌دوزی یکی از انواع سوزن‌دوزی است. در این هنر، لباس‌های محلی را به کمک نوارهای طلایی یا نقره‌ای باریکِ رنگی به نام خوص یا خوس ـ که از لابه‌لای پارچهٔ توری ریزی گذرانده شده‌است ـ تزیین می‌کنند. همچنین از این هنر برای تزیین مقنعه، جلبیل و دستار استفاده می‌شود (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). در این هنر، بیشتر به نقوش ستارگان شش، هشت یا دوازده پر دانه دانه‌ای، گوشواره‌ای و طرح‌های دیگر توجه می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۳).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ بادله‌دوزی یا تلبافی

هنر بادله‌دوزی یا تل‌بافی عبارت است از به هم بافتن چند نوع زری به یکدیگر، به گونه‌ای که زری‌های بزرگ در وسط و زری‌های کوچک در اطراف آن قرار می‌گیرند و به کمک نوارهایی با پهنای پانزده سانتی‌متری تولید می‌شوند که به پارچهٔ به دست آمده بادله یا بادوله می‌گویند و از آن برای لبهٔ شلوارهای زنانه استفاده می‌کنند (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

ـ هنر حصیربافی

حصیربافی، یکی از رایج‌ترین هنرهای دستی زنان و دختران جنوب کشور است. مواد اولیهٔ بافت حصیر، از برگ درخت خرما به نام پیش‌مُگ[1] و ضایعات این درخت درست می‌شود که آن را در هنگام چیدن میوهٔ خرما از درخت جدا می‌کنند و پس از تبدیل آن به نوارهای باریک، مدتی آن را در مقابل آفتاب قرار می‌دهند تا نرم و انعطاف‌پذیر شود. در این صورت، برای تولید انواع فرآورده‌های حصیری مناسب است و از آن در بافت مدلی از دمپایی یا سواس استفاده می‌شود (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۶ و ۱۱۵).

ـ هنر گلابتون‌دوزی

هنر گلابتون‌دوزی نوعی دوزندگی است که در آن از نخ گلابتون استفاده می‌شود و جنبهٔ تزیینی دارد (غیبی، ۱۳۸۴: ۶۳۵). این هنر در تزیین شلوار زنانه یا دمپایی زری‌دوزی، پیراهن‌های زنانه، سرآستین، پیش سینه، دور یقه، لب پردهٔ دیوارکوب و وسایل زینتی منزل به کار می‌رود. طرح اصلی آن برگرفته از لباس‌های محلی زنان هند و بنگال است (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۶؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۷ و ۱۱۶).

هنرمند گلابتون‌دوز، پارچه را که معمولاً از جنس کرپ و به رنگ‌های سبز یا مشکی یا زرد و فیروزه‌ای و نارنجی است، بر مبنای سفارش مشتری می‌برد و ابتدا به کمک کاربن‌های رنگی، نقش درخواستی مشتری را بر روی آن کپی می‌کنند و در مرحلهٔ بعد، پارچه را بر روی لبهٔ دایره‌ای چوبی به نام کم[2] قرار می‌دهند و اطراف آن را با تسمه یا زهواری چوبی ـ که حالت دایره دارد و قطرش با یک پیچ کم و زیاد می‌شود ـ محکم می‌کنند و پارچه را از اطراف می‌کشند تا همانند پوسته‌ای بر روی سطح دایرهٔ چوبی قرار گیرد. سپس هنرمند به کمک سوزن‌های خاصی که دارای نوک برجسته است و در اصطلاح قلاب نام دارد، کار گلابتون‌دوزی را آغاز می‌کند و به کمک قلاب و نخ‌هایی که روکش فلزی به رنگ نقره‌ای یا طلایی دارد، کار دوخت را انجام می‌دهد. در این هنر، از پولک‌های پلاستیکی ـ که لعاب رنگین دارد ـ استفاده می‌شود (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۶؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

1. Pish-Mog
2. Kam

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ هنر سوزن‌دوزی

هنر سوزن‌دوزی در بخش بشاگرد استان هرمزگان رواج دارد. ساخته‌های دستی سوزن‌دوزان هرمزگان به علت نزدیکی این منطقه به استان سیستان و بلوچستان، تحت تأثیر سوزن‌دوزی بلوچی است (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

در این هنر دستی پس از انتخاب پارچهٔ مناسب در قطع و اندازه‌های موردنظر، طرح کلی سوزن‌دوزی را روی آن می‌دوزند و به پر کردن فواصلی می‌پردازند که در طرح مشخص شده‌است (معتمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

٦ـ٤ـ هنر شک‌بافی

هنر شک‌بافی با نوعی هاون چوبی که جوغن نام دارد و چند قرقرهٔ مخصوص به نام قالب و یک بالش کوچک پارچه‌ای انجام می‌شود. بالش را روی جوغن می‌گذارند و با دست می‌بافند. شک به نسبت نیاز مصرف دراز است و از شش میلی‌متر تا پنج سانتی‌متر پهنا دارد و زری سه فصله، کله قندی، گل اشرفی سادهٔ دال دالی، ده قالبه تهیه می‌شود و برای تزیین لبهٔ آستین، دور یقه، جلوی سینه، دامن، لباس‌های زنانه و در اطراف مقنعه و سجادهٔ نماز از آن استفاده می‌شود (همان: ۱۱۶).

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت پوشاک پدیده‌ای فرهنگی است و متناسب با شرایط آب و هوایی، دین، فرهنگ، آداب و رسوم محلی و برخی سیاست‌گذاری‌ها، شکل متفاوتی داشته‌است. عناصر و اجزای پوشش بانوان در تمامی نقاط کشور یکسان بوده است و تفاوت‌های موجود، در اسامی و نام‌ها یا ویژگی‌های ظاهری و تزیینات به کار رفته در آن است. با رشد مدرنیته، رواج پوشش سنتی زنان نسبت به گذشته کمرنگ شده و تنها به مراسم خاص، اعیاد و جشن‌های محلی محدود شده‌است.

به طور کلی، شرایط اقلیمی و آب و هوای گرم و مرطوب استان هرمزگان عامل مهمی در شباهت و یک‌نواختی اجزاء و عناصر مختلف پوشش بانوان آن بوده است. همچنین از نظر جغرافیایی، مجاورت با استان سیستان و بلوچستان و ارتباطات دریایی با کشورهای حوزهٔ خلیج فارس و دریای عمان در تأثیرپذیری از فرهنگ مردم بلوچ، اعراب و هندیان اهمیت زیادی دارد. برای نمونه، سوزن‌دوزی که هنر بانوان بلوچ است، در تزیین پوشش زنان این نواحی دیده می‌شود.

نکتهٔ مهم اینکه با وجود گرما و رطوبت هوا، اجزای لباس بانوان متنوع و در عین حال پوشیده است؛ از این رو، می‌توان گفت دین عاملی تأثیرگذار بر پوشاک سنتی این منطقه بوده‌است. انتخاب پارچه‌های مناسب و خنک و طراحی سنجیدهٔ اجزای لباس‌ها، حجاب بانوان را با وجود گرمی هوا به خوبی حفظ کرده‌است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

پی‌نویس

۱- استان هرمزگان در شمال تنگهٔ هرموز با مرکزیت بندرعباس قرار دارد و دارای سیزده شهرستان است که عبارتند از: بندرعباس، بندرلنگه، میناب، قشم، ابوموسی، جاسک، رودان، حاجی‌آباد، بستک، پارسیان، خمیر، سیریک و بشاگرد.

۲-

جزء ادارات و کارگران نفت می‌شد که تعدادشان زیاد بود (رکن‌زادهٔ آدمیت،۱۵۶:۱۳۶۹)

۳- لنگ یا لنگوته که طبقهٔ پایین جامعه و کارگران بیشتر از آن استفاده می‌کنند، از جنس پارچه‌های کدری و ملیواری و جزیره‌ای است. برخی لنگ‌ها دارای حاشیه‌های معروف پنج قلم و شش قلم‌اند. برای نگه داشتن لنگ به دور کمر، از نخی تابیده به نام نیشپول استفاده می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۱۹؛ معتمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

۴- عرقچین، کلاهی سبک و پارچه‌ای است که در زیر عمامه یا در خانه بر سر می‌نهند. عرقچین معمولاً سفید است مثل شب‌کلاه، اما مردان و حتی زنان ایلات و عشایر انواع رنگین آن را تنها یا همراه با دستار بر سر می‌گذارند (متین، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

۵- چهارقد واژه‌ای فارسی است که در زبان عربی به آن چارقب و در زبان ترکی لچک می‌گویند. چارقد، سرانداز زنان است و پارچهٔ چهارگوشی است که اغلب زری‌دوزی شده و از جنس ابریشم یا نخ یا تور و شال کشمیری است و از زیر چانه و گلو با سنجاقی محکم می‌شود (خزایلی،۵۸:۱۳۸۰)

۶- درّاعه بالاپوشی است نخی یا پشمی که ابتدا بزرگان و اهل علم می‌پوشیدند و کم‌کم افراد عادی نیز از آن استفاده می‌کردند (متین، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

۷- در صنعت نساجی قشم، محصولات پنبه‌ای و پارچه‌ای از قبیل چادرشب، لنگ و شراع برای کشتی‌ها و پارچه برای قبا و مقنعه و لباس زنانه ـ که به نام گروکی معروف بود ـ تولید می‌شد (نوربخش، ۱۳۶۹: ۳۶۰ و ۳۵۹)

منابع و مآخذ

آقاحسین شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز*، تهران: اوستا فراهانی.

اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۲)، *دایره‌المعارف زن ایرانی*، ج۱، تهران: بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۰)، *جزیرهٔ کیش و دریای پارس*، تهران: جهان معاصر.

ـــــــــــــ . (۱۳۷۸)، *شناخت استان هرمزگان*، تهران: هیرمند.

انجم‌روز، عباس (۱۳۷۱)، *سیر تاریخی برقع از باستان تا به امروز برقع‌پوشان خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: مؤلف.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

بلوکباشی، علی (۱۳۸۰)، *جزیرهٔ قشم صدف ناشکافتهٔ خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
پوربهمن، فریدون (۱۳۸۶)، *پوشاک در ایران باستان*، ترجمهٔ هاجر ضیاء سیکارودی، تهران: امی‌رکبیر.
حسینی، پروین (۱۳۸۸)، *«شناخت فرهنگ و نوع پوشش برقع در نواحی حاشیهٔ خلیج فارس»*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: بنیاد ایرانشناسی.
خزائلی ، عذراء (۱۳۸۰)، *واژه‌های پوشش سر در ایران*، تهران: ستاوند یزد.
رکن‌زادهٔ آدمیت، محمدحسین (۱۳۶۹)، *مجموعه مقالات خلیج فارس*، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بینالمللی وابسته به وزارت امور خارجه
زنده‌دل، حسن (۱۳۷۷)، *راهنمای جامع ایران‌گردی استان هرمزگان (۶۲)*، ترجمهٔ امیرحسین حکیمیان و محمدرضا نجم‌الدین، تهران: ایران‌گردان.
زنگنه، حسن (۱۳۷۷)، *میرمهنا و شهر دریاها*، قم: مؤسسهٔ فرهنگی همسایه.
سعیدی، سهراب (۱۳۸۶)، *فرهنگ مردم میناب*، تهران: ائلشن.
شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۴)، *تاریخچهٔ پوشش سر در ایران*، تهران: مدبر.
غفاری، فاطمه (۱۳۸۰)، *لباس‌های محلی بانوان ایران*، تهران: گردون سپهر.
غیبی، مهرآسا (۱۳۸۴)، *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*، تهران: هیرمند.
ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۶)، *پوشاک ایل‌ها و چادرنشینان و روستاییان ایران به روزگار شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
متین، پیمان (۱۳۸۳)، *پوشاک ایرانیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
معتمدی، عبدالهادی (۱۳۸۰)، *رودان بهشت جنوب*، بندرعباس: چیچیکا.
موحد، جمیل (۱۳۸۴)، *بستک و خلیج فارس*، تهران: بال کبوتران.
مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹)، *زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی*، تهران: آفرینش و روزگار.
نوربخش، حسین (۱۳۵۹)، *بندرکنگ شهر دریانوردان و کشتی‌سازان*، بندرعباس: ابن‌سینا
ـــــــــــــ . (۱۳۶۹)، *جزیرهٔ قشم و خلیج فارس*، تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]